



ایرج راد
بازیگر و رئیس هیئتمدیره خانه تئاتر

من بهروز غریبپور را سالهاست که می‌شناسم؛ از زمانی که دانشجوی دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران بودم. او از همان زمان دارای شخصیتی برجسته و هنرمندی شایسته بود به‌خصوص در زمینه نمایش‌های عروسکی فعالیت فراوان داشت.

یکی از وجوه بارز شخصیت بهروز غریبپور علاوه بر وجه هنری، توانایی مدیریتی اوست؛ او مدیری بسیار ارزشمند و شاخص در عرصه فرهنگی است و یکی از مهم‌ترین کارهایش پایه‌گذاری فرهنگسرای بهمن و مدیریت آن بود.

مکانی که پیش از تبدیل شدن به فرهنگسرا، کشتارگاه بود و به همت او تبدیل به مکانی فرهنگی شد.

از دیگر کارهای مهم بهروز غریبپور شکل دادن به خانه هنرمندان ایران بود. کارهایی که نشان از فعالیت گسترده و قابل توجه او در زمینه امور فرهنگی و هنری دارد. غریبپور همچنین از سبک‌وسییاق خاصی در نمایش عروسکی در قالب اپرا پر خوردار است و تاکنون آثار شاخصی را در تالار فردوسی روی صحنه برده است.

بهروز غریبپور در زمینه کار اجرایی از شخصیتی ارزنده برخوردار است و کارهای اجرایی او، در تمام عرصه‌ها، نشان‌دهنده توانمندی و همچنین مدیریت خویش است؛ چه در زمینه خلق اثر هنری و چه در زمینه امور مدیریتی. هیچ‌کدام این کارها، کارهای ساده‌ای نبوده‌اند؛ اموری حساس و گسترده که شکل‌گیری‌شان به ارتباطاتی صحیح، شناختی درست و مدیریتی کارآمد نیازمند بوده است. شخصیت بارز و هنرمندانه بهروز غریبپور همچنین در زمینه ایجاد مکان‌هایی برای عرضه کارهای هنری به وضوح پیداست. با این حساب در یک کلام می‌توانم بگویم او یکی از شخصیت‌های شاخص در زمینه امور هنری به‌خصوص در ارتباط با نمایش‌های عروسکی، همچنین امور مربوط به مدیریت فرهنگی است.

تولدتان مبارک آقای غریبپور



آزاده پورمختار
بازیگر، عروسک‌گردان و گوینده عروسکی

می‌خواهم با جمله‌ای خطاب به بهروز غریبپور آغاز کنم: «آقای غریبپور تولدتان مبارک باشد! امیدوارم همواره سلامت و شاد و فعال باشید.»

خوب‌ترین خاطره من از بهروز غریبپور، زحمت بسیاری است که برای راه‌اندازی فرهنگسرای بهمن کشید؛ فرهنگسرای که به همت او و با زحمات بی‌دریغ برپا و زمینه‌ساز روی صحنه رفتن آثار نمایشی و موسیقایی بسیار درخشانی شد. همین طور خانه هنرمندان ایران که باز هم با زحمت و تلاش بهروز غریبپور برپا شد و یکی از گرانهاترین ساختمان‌های فرهنگی ایران را شکل داد.

همچنین سالن نمایشی ویژه اجرای نمایش‌هایی با عروسک‌های نخی از جمله اپراهای عروسکی که به نام تالار فردوسی می‌شناسیمش.

بهروز غریبپور در ذهن من تداعی‌کننده «مدیری درجه یک»، «منضبط» و «فعال» است. به‌شخصه از تمام زحمات او سپاسگزارم و تولدش را تبریک می‌گویم.

هنرمند. هم در صحنه، هم در اقناع



غلامحسین کرباسچی
شهردار پیشین تهران

بهروز غریبپور از نظر من، انسانی استثنایی است و معتقدم در مجموع شخصیت‌های فرهنگی که فرهنگ را می‌شناسند و می‌توان به‌عنوان مدیران فرهنگی از آن‌ها یاد کرد، کمتر کسی نظیر غریبپور داشته‌ایم و داریم. او مفهوم فرهنگ و مسائل فرهنگی را به معنای واقعی کلمه درک می‌کند؛ در وهله اول نمایشنامه‌نویسی و کارگردانی تئاتر و به شکل مشخص اپرانامه‌نویسی را و سپس فیلمنامه‌نویسی و سینما را. درواقع هرچند تخصص بهروز غریبپور گونه‌ای از نمایش عروسکی به نام اپرای عروسکی است اما درک درست و جامع او از مسائل فرهنگی کم‌نظیر است. به‌گونه‌ای که می‌توان گفت بر همه موضوعات هنری از تئاتر و موسیقی و سینما گرفته تا نقاشی و گرافیک مشرف است. او در زمینه آموزش‌های فرهنگی نیز نقش بسیار مهمی داشته و دارد؛ درواقع آن چیزی که تحت عنوان فرهنگسراها و خانه‌های فرهنگ در تهران، سپس ایران به وجود آمد و شکل گرفت محصول دانش، جدیت و پشتکار بهروز غریبپور بود و اگرچه ما به‌عنوان مدیران وقت، زمینه‌ها را فراهم کردیم اما کار اصلی را او انجام داد.

من بهروز غریبپور را از زمانی که استانددار اصفهان بودم می‌شناختم و نخستین کارهای او را در این استان دیدم. هنگامی که به تهران آمدم و در شهرداری مشغول به کار شدم با توجه به شناخت

مراکزی وجود دارد که به نوجوانان و جوانان خدمات فرهنگی ارائه می‌دهد و این مدیون استقامت و فهم درست بهروز غریبپور است. زمانی که غریبپور به‌عنوان مشاور فرهنگی شهرداری تهران فعالیت می‌کرد، ایده‌های او، نه‌تنها معمولاً، که همواره به نظر من ایده‌هایی صحیح و قابل تأمل می‌آمدند که حاصل‌شان کارهایی فوق‌العاده بود. یک نمونه از این کارهای فوق‌العاده، احداث فرهنگسرای بهمن در محل سابق کشتارگاهی در جنوب تهران بود؛ فرهنگسرای در جایی که پیش از آن بوی خون و تعفن و رد چاقو، تصویر ذهنی همیشگی کودکان و نوجوانان این محله بود و با آن چه غریبپور کرد، هنرمندان سرآمدی چون زنده‌یاد استاد محمدرضا شجریان در فرهنگسرای که به جای کشتارگاه سربرآورده بود به اجرا پرداختند و نخستین نسخه صحنه‌ای از زمان درجه یک «بینوایان» ویکتور هوگو در ایران، با درخشش بهترین بازیگران وقت در همین مکان روی صحنه رفت و مورد استقبال بسیار قرار گرفت. این استقبال در شرایطی بود که منتقدان آن معتقد بودند فعالیت‌های فرهنگی معمولاً باید در آن مناطق جغرافیایی انجام شود که خود از حال‌وهوایی فرهنگی برخوردار است؛ از جمله مناطقی در مرکز یا شمال شهر، اطراف فضاهای دانشگاهی و... درحالی‌که با افتتاح فرهنگسرای بهمن در جنوب شهر تهران، همواره شاهد صف‌های طولیل برای تماشای نمایش‌های روی صحنه و اجراهای صحنه‌ای موسیقی بودیم. از جمله این اجراها، هنرنمایی بسم‌الله‌خان، نوازنده و موسیقیدان برجسته هندی و مشهورترین نوازنده ساز بادی شهنای بود که مورد استقبال بسیار قرار گرفت. به هر حال، مجموع ایده‌های فرهنگی بهروز غریبپور که از جمله شاهد نمود آن در فرهنگسراها و خانه‌های فرهنگ هستیم سابقه‌ای است که از او به یادگار مانده است به‌گونه‌ای که نه فقط در تهران، که در تمام ایران؛ هر کجا که شهری و شهرداری وجود دارد، این الگو توسط شهرداران مورد استفاده قرار گرفته است و مجموعه‌هایی

زندگی بدون پرتی

کارنامه بهروز غریبپور که ۲۸ شه‌ریور قدم در ۷۴ سالگی گذاشت نشان می‌دهد که هنر را برای همه می‌خواهد

مدعا باشد. جمع این دو؛ هنرمند بودن و مدیر بودن تقریباً محال است. هنرمندان معمولاً شوریدگی‌ای دارند، نظم خاص خودشان را دارند که با نظم اجتماعی خیلی همپوشانی ندارد. مدیر بودن هم یک زمختی‌ای می‌خواهد، اسیر جزئیات زندگی روزمره شدن و یک نظم و حساب و کتابی که جایی برای شور و شوق خلاقیت نمی‌گذارد. غریبپور این دو را دارد و من گمان می‌کنم که این دو را تنها و تنها به واسطه‌ی داشتن یک خصوصیت به حد اعلایش رسانده است. هرچه در زندگی او سیر کنید کمتر جایی می‌بینید که او کاری نکرده باشد، درواقع هیچ‌جا. در کتابی که به همت «ناصر فکوهی» توسط نشر گهگاه منتشر شده است و درباره‌ی کار و زندگی بهروز غریبپور است، همسرش در بخشی از آن سالشماری از زندگی‌اش را تهیه کرده است؛ از زمانی که وارد دبیرستان شده است هر لحظه زندگی‌اش به چندین کار مشغول بوده است. همواره هم مشغول مدیریت و قدم زدن



علی ورامینی
دبیر گروه فرهنگ

آدم بزرگیست و عجیب. بزرگ چون کارهای بزرگ کرده؛ چه در شأن یک هنرمند، چه در مقام یک مدیر فرهنگی و این احتمالاً بزرگ‌ترین پارادوکس زندگی اوست. بهروز غریبپور انگار ذاتاً مدیر است. وقتی قرار است که کاری زیر نظر او انجام شود گویی فرمانده‌ای نظامی است و همه چیز به نظم سیاقی یک ارتش باید انجام شود. دوستی زمان مدیریت غریبپور بر کاخ جشنواره می‌گفت: «هر روز صبح برخطشان می‌کند و سان می‌بیند.» اغراق نمی‌کرد. اگر چنین نبود که چنان نمی‌شد؛ که کشتارگاه، فرهنگسرا و یادگان، خانه‌ی هنرمندان نمی‌شد. عجیب که او انگار ذاتاً هم هنرمند است؛ یک کدام از اپراهای عروسکی‌اش هم می‌توانست اثباتی بر این

مهم اسکوپی هم‌دوره‌ای‌اش بود و پیشنهاد داد زیر نظر مادرش براساس سیستم استانیسلاوسکی، اتودبازیگری بزنند. پس، مدت‌ها به خانه اسکوپی‌ها رفت تا این شیوه را بیاموزد. از ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹؛ سال‌های اوج فعالیت بریکارده‌های سرخ در ایتالیا و انقلابیون در ایران را در رم به‌سربرد. اواخر سال ۵۸ به ایران برگشت و با تغییر کاربری سالن کوچک اجتماعات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بلکباکسی ایجاد کرد که به آرزویی دور و دراز تحقق بخشید. دو سال بنام‌های گلستان و بوستان، نخستین تماشاخانه کودک و نوجوان را در کانون پرورش فکری شکل دادند و او به‌مدت ۹ سال سرپرست آموزش تئاتر و تئاتر عروسکی کانون شد. بهروز غریبپور خودش می‌گوید، چه در ایران و چه در ایتالیا هرگز وارد متن حرکات سیاسی نشد اما منزوی هم نبود، راه خود را رفت و مستقل بود و هست. از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۶۹ به اصفهان رفت و برای برگزاری دومین جشنواره فیلم کودک و نوجوان اصفهان کاری ماندگار کرد؛ ظرف ۱۲ شبانه‌روز در حوزه زاینده‌رود یک سالن سینمایی هزارنفری روباز ساخت و آن‌جا را به مرکز زایدید، تفریح و نمایش فیلم تبدیل کرد و نامش را «ایاب نور» گذاشت. وقتی به تهران برگشت، غلامحسین کرباسچی که آن‌زمان شهردار تهران بود از غریبپور دعوت کرد تا مشاور فرهنگی هنری شهرداری تهران شود. سمتی که دستاوردی بزرگ برای شهر تهران به ارمغان آورد و کشتارگاه را به فرهنگسرای بهمن تبدیل کرد. هر چند سرانجام به اجبار وزیر فشارهای سیاسی، استفاده‌داد. دو سال بعد «بینوایان» را در همان جایی که خودش ساخته بود روی صحنه برد و ۷ ماه به اجرا ادامه داد. غریبپور می‌گوید قسم خورده بود که دیگر کار اجرایی نکند تا اینکه پیشنهاد تغییر کاربری یادگان

آبادکننده ویرانه‌ها



نرگس کیانی
خبرنگار گروه فرهنگ

۲۸ شهریورماه مصادف با ورود هنرمندی به هفتادوچهارمین سال زندگی‌اش است که تنها واژه «هنرمند» برای توصیف آن چه در طول هفت دهه گذشته انجام داده است کفایت نمی‌کند؛ او نمایشنامه‌نویس و کارگردانی است که حیات‌اپرای عروسکی در ایران را مدیون حیاتش می‌داند و مدیری است که عرصه فرهنگ‌و هنر را مرهون ششم‌مدیریتی و توان غیرقابل انکارش در اقناع مخالفان می‌شمارند. او این همه است و بسیار بیش از این‌ها؛ مردی که نامش با تبدیل کشتارگاه به فرهنگسرا و یادگان به خانه هنرمندان گره خورده است، او بهروز غریبپور است و چنان‌چه بسیاری می‌گویند «بهروز» برانزده‌ترین نام‌برایش، هنرمندی نیک‌بخت و خوش‌اختر که جز نیک‌بختی برای فرهنگ و هنر ایران نمی‌خواهد. بهروز غریبپور متولد سال ۱۳۲۹ در سنندج است و خانواده‌اش مانند همه خانواده‌های آن‌زمان